**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**کتاب نکاح**

**جلسه23 - 11/ 10/ 1396 روایات حجیت قول زن /آیات عدّه در قرآن /کتاب العدد**

خلاصه: استاد گرامی در جلسه گذشته نقلهای دیگر روایت سکونی در کتب لغت و تاریخی را بیان کردند. ایشان در این جلسه به نقلهای دیگر این روایت در کتب عامه میپردازند و با توجه تشویش نقل آن، نقل عامه را قابل اعتماد نمیدانند. سپس با تکیه بر همان نقل سکونی به بررسی معنای متهمه در وجه جمع مرحوم شیخ طوسی میپردازند.

**نقل روایت از کتب اهل تسنن توسط فقهای شیعه**

روایت مورد بحث ما در کتابهای اهل تسنن هم آمده و در کتابهای ما هم به نقل از کتابهای اهل تسنن وارد شده است. ابتدا آنچه در کتابهای خومان هست را نقل میکنم. ظاهراً شهید اول که اربعة نسوة فرموده ناظر به روایت سکونی نیست بلکه ناظر به روایتی است که میخوانم. در معتبر و تذکرة الفقهاء در بحث مقدار اقلّ طهر و اقل حیض میفرماید:

لنا ما روی عن علی 7 «ان امرأة طلقت فزعمت انها حاضت فی شهر ثلاث حیض، طهرت عند کل قرء و صلّت، فقال لشریح: قل فیها فقال: ان جاءت ببینة من بطانة أهلها، و الا فهی کاذبة» فقال 7: «قالون» و هو بالرومیة «جید».[[1]](#footnote-1) [[2]](#footnote-2)

بینه باید از بطانه اهل او باشد که این جور امور را تشخیص دهد و علی القاعده مراد زن است چون مردها در امور مربوط به حیض آشنایی خاصی ندارند و ایشان این بینه را اربعة نسوة معنا کرده است. مرحوم شهید اول که در لمعه اربعه نسوة را آورده است باید ناظر به این باشد و معتبر و تذکره هر دو کتابهای در دسترسی بودهاند. البته در منتهی نقل دیگر این روایت ذکر شده که از آن استفاده میشود که

یک نفر هم کافی است: إن جاءت ببیّنة من بطانة أهلها ممّن یرضی دینه و أمانته فشهدت بذلک و إلّا فهی کاذبة.[[3]](#footnote-3) تعبیر ممن یرضی بدیه و امانته مقداری روشن میکند که همان شهود است.

**نقل روایت در کتب عامه**

این روایت را عامه خیلی مختلف نقل کردهاند و مضمونهایش هم فرق دارد. از بعضی تعبیرات استفاده میشود که باید نسبت به همان ماهی که زن عده نگه میدارد شهادت دهند و در بعضی نقلها نسبت به ماههای قبل است. در فتح الباری از شخصی به نام اسماعیل القاضی نقل میکند که میگوید مراد این نیست که نسبت به ماههای قبلی شهادت دهد و عبارت روایت با این سازگار نیست و عبارت روایت این است که نسبت به آن ماه شهادت دهد و جملاتی در ذیلش در فتح الباری دارد.[[4]](#footnote-4) در عمدة القاری هم این مطلب را آورده است.[[5]](#footnote-5) ولی اصل قضیه این است که تعبیراتی که اینها نقل کردهاند مختلف است و جالب این است که راوی همه اینها هم یکی است یعنی اسماعیل بن ابی خالد عن الشعبی. نمیدانم داستان چیست، هر کسی متناسب با مذهبی که داشته عبارتها را دستکاری کرده است. در فتح الباری میگوید اسماعیل قاضی عبارت را طوری معنا کرده که با فتوای خودش سازگار شود.

قدیمیترین موردی که دیدم کتاب الأم شافعی بود: إسماعیل عن الشّعبیّ عن شریح أنّ رجلًا طلّق امرأته فذکرت أنّها قد حاضت فی شهر ثلاث تبتت فقال علیّ - رضی اللّه عنه - لشریح: قل فیها؟ فقال: إن جاءت ببیّنة من بطانة أهلها یشهدون صدقت. ظاهر یشهدون این است که به ادعایش شهادت میدهند نه اینکه شهادت دهند که ماه قبل چگونه بوده است. فقال له علیّ: قالون و قالون بالرومیة أصبت.[[6]](#footnote-6)

در سنن سعید بن منصور دو نقل دارد که یک نقلش خیلی عجیب است. اسماعیل بن ابی خالد عن الشعبی قال أتی علیّ رضی الله عنه فی رجل طلّق امرأته فحاضت ثلاث حیض فی شهر او خمس و ثلاثین لیلة. 35 شب هم اینجا دارد که در هیچ یک از نقلهای دیگر نیست و نمیدانم برای چه آمده است. فقال لشریح اقض فیها یا شریح، فقال اقض و انت شاهد یا امیر المؤمنین، قال اقض، قال ان جاءت ببینة من النساء العدول من بطانة اهلها ممن یرضی صدقه و عدله فشهدوا أنها قد رأت ما یحرم علیه الصلوة من الطمث الذی هو الطمث تغتسل من کلّ قرء و تصلی فقد انقضت عدتها و الا فهی کاذبه فقال علی رضی الله عنه اینجا به اشتباه نوشته است «ان قال» بعد نوشته هی بالرومیة اصاب. ان قال باید همان قالون باشد و چون قالون عبارت عجیب و غریبی بوده ان قال شده است.[[7]](#footnote-7)

سنن سعید بن منصور با همان سند نقل دیگری دارد: کان شریح جالساً عند علیّ رضی اللّه عنه، إذ جاءت امرأة تخاصم زوجها أنّه کان طلّقها فزعمت أنّها قد حاضت ثلاث حیض فی شهر، فقال علیّ: یا شریح، اقض بینهما، فقال: رحمک اللّه یا أمیر المؤمنین أقضی بینهما وأنت جالس، فقال: لتقضینّ فیها، فقال شریح: این دیگر بینة ندارد، إن جاءت ببطانة من أهلها ممّن یرضی دینه وأمانته یشهدون أنّها حاضت ثلاث حیض، واغتسلت عند کلّ حیض، وصلّت فهو کما قالت، وإلّا فهی کاذبة، فقال علیّ رضی اللّه عنه: قالون، بالرّومیّة، أی: صدق.[[8]](#footnote-8)

در سنن کبری بیهقی جور دیگری است و مرد سراغ حضرت علی7 آمده است نه زن و قضیه زن را تعریف کرده است. قال جاء رجل إلی علیّ بن أبی طالب رضی الله عنه فقال إنّی طلّقت امرأتی فجاءت بعد شهرین فقالت قد انقضت عدّتی.[[9]](#footnote-9)

اینجا تعبیر شهرین دارد و البته باید محرّف باشد چون در معرفة السنن و الآثار بیهقی میگوید فجاءت بعد شهر.

در معرفة السنن و الآثار جلد 6 صفحه 31 میگوید: عند علی رضی الله عنه شریح فقال قل فیها قال و انت شاهد یا امیر المؤمنین قال نعم ان جاءت ببطانة من اهلها من العدول یشهدون انّها حاضت ثلاث حیض و الا فهی کاذبة فقال علیٌّ رضی الله عنه قالون أی اصبت.

در اخبار القضاة وکیع محمد بن خلف آمده است: سأل علی شریحاً عن رجل طلق امرأته فحاضت فی شهر ثلاثاً قال فقال إن شهد أربعة من نسائها فقد بانت. اینجا دیگر بیّنه نیست. در آن نقل ثلاث بود اینجا اربعة من نسائها است. قال علیّ قالون بالرومیه اصبت.[[10]](#footnote-10)

در صحیح بخاری سند را هم ذکر نکرده است و میگوید:

یذکر عن علی و شریح إن امرأة جاءت ببیّنه من بطانة اهلها ممن یرضی دینه انّها حاضت ثلاثاً فی شهر صدّقت.[[11]](#footnote-11) ظاهر فی شهر این است که اگر یک شهر شهادت بدهد کافی است نه این دوره عده. این مطلب بی سابقه نبوده است. ذیلی هم دارد که مؤیّد همین است: اقراؤها ما کانت، همان چیزی که قبلاً بود. این عبارت صحیح بخاری است که علی القاعده باید همین روایت باشد، البته تعبیر یذکر عن آورده است. در عمدة القاری میگوید: هذا تعلیق بلفظ التمریض. تعلیق یعنی سند ذکر نشده است. ذکر نکردن سند دو جور است، گاهی میگویند رَوی فلان کس، به تعبیر امروزی اخبار جزمی است، گاهی به صیغه مجهول است. لفظ تمریض یعنی صیغه مجهول، اولاً سند ذکر نکرده و ثانیاً به صیغه مجهول آورده است. بعد میگوید و وصله الدارمی. دارمی میگوید: جاءت امرأة إلی علیّ، رضی الله تعالی عنه، تخاصم زوجها طلقها، فقالت: حضت فی شهر ثلاث حیض، فقال علیّ لشریح: إقض بینهما. قال: یا أمیر المؤمنین، وأنت هاهنا؟ قال: إقض بینهما. قال: إن جاءت من بطانة أهلها ممّن یرضی دینه وأمانته ظاهرش این است که یک نفر هم کافی است. تزعم یعنی یک نفر هم کافی است، انّها حاضت ثلاث حیض تطهر عند کل قرء

وتصلی جاز لها. وإلاّ فلا. قال علیّ، رضی الله تعالی عنه: قالون. ومعناه بلسان الرّوم: أحسنت.[[12]](#footnote-12)

در مصنّف ابن ابی شیبه که به همین سند هست، تعبیر ببیّنة دارد. میگوید: إن جاءت بیّنة من بطانة أهلها ممّن یرضی بدینه وأمانته، یشهدون أنّها حاضت فی شهر ثلاث حیض، وطهرت عند کلّ قرء، وصلّت فهی صادقة، وإلّا فهی کاذبة، فقال علیّ قالون، وعقد ثلاثین بیده. این رسمی بوده که اعداد را با دست نشان میدادهاند. در بعضی از روایات ما به عقد انامل اشاره شده است. میگوید حضرت با دستهایشان عدد سی را نشان دادند، بعد میگوید یعنی بالرومیه.[[13]](#footnote-13) متوجه نمیشوم که این سی، انامل و این تفاوتها با اینکه راوی همه هم یک نفر است از کجا ناشی میشود.

مصادر دیگر را هم ملاحظه فرمایید، بعضی جاها حاضت فی شهر دارد و بعضی فی کلّ شهر و ظاهرش این است که همان است: مجموع نووی جلد 17 صفحه 272، بدایع الصنایع جلد 1 صفحه 42، مغنی ابن قدامه جلد 1 صفحه 223 و جلد 8 صفحه 488، محلی ابن حزم جلد 10 صفحه 272 و معرفه السنن و الآثار بیهقی جلد 6 صفحه 31. شاید مصادر دیگری هم باشد.

**اضطراب متن روایت در کتب عامه**

با توجه به اختلافات زیادی که نقل اسماعیل بن ابی خالد عن الشعبی دارد، به ریزهکاریهای این نقل اصلاً نمیشود اعتماد کرد. عمده بحث باید روی محور روایت سکونی باشد. با توجه به نقل سکونی، جعفریات و نقلهای دیگر مسلم است که چنین قضیهای اتفاق افتاده است. نقلهای عامه هم مؤید این مطلب است ولی اینکه تعبیر حضرت به چه نحو بوده معلوم نیست. به نظرم مناسب است که کل نقلهای اهل تسنن را کنار بگذاریم چون اصلاً قابل اعتماد نیست. به نظرم همه اینها متناسب با دیدگاههای خودشان دستکاری کردهاند. اینکه شعبی چند بار گفته یا نگفته را کار ندارم. اینکه من عرض میکردم نقلهای اهل تسنن را میآوریم به خاطر اینکه داعی بر کذب وجود ندارد. اینجا داعی بر کذب هست یعنی خوشان میگویند این گونه معنا کرد تا مطابق مسلک خودش دربیاید. در فتح الباری و عمده

القاری در مورد نظر اسماعیل قاضی میگوید این جوری معنا کرده که با مسلک خودش جور در بیاید.

البته بعضی گاهی اضطراب متن را قرینه قرار میدهند که اصل قضیه دروغ است، این درست نیست. گاهی مرحوم شیخ مفید به این نحو استدلال کردهاند که این اضطرابات نشان میدهد که اصلش بیخود است. نه، گاهی تفاوتهایی که در نقل هست به خاطر این است که - بدون اینکه تعمد داشته باشند - فتوای آن شخص در نحوه نقل به معنا کردن اثر گذاشته است و با توجه به فتوایش عبارت را فهمیده است. بنابراین این‌جا که وثاقت و عدم وثاقت این روات برای ما محرز نیست، اگر هم در جایی که هیچ اختلاف بین این‌ها نبود می‌توانستیم معتبر بدانیم، این‌جا دیگر نمی‌شود معتبر دانست. علم اجمالی داریم به این‌که در نقلیّات اسماعیل بن ابی خالد عن الشعبی خطایی رخ داده است که باعث می‌شود این نقلیات را در جزئیات کنار بگذاریم. چون مهم هم جزئیاتش است و الا کلیاتش در روایت سکونی بود. بعضی جزئیات در این‌ها بود که می‌خواستیم به آن‌ها اعتماد کنیم و با توجه به تشویشی که این‌جا وجود دارد آن جزئیات قابل اعتماد نیست.

**معنای متهمه در کلام شیخ;**

روایت سکونی را مرحوم شیخ طوسی به متهمه حمل کرده است. آقایان اشکال کرده‌اند که در این روایت متهمه نبوده است. عرض کردیم که مراد شیخ طوسی از متهمه کسی نیست که در سایر اخباراتش زیاد دروغ می‌گوید یا لا ابالی است و در مقامع الفضل دیدید که معنا کرده بود یعنی به دروغ‌گویی و زناکاری معروف نباشد. بحث زناکاری را هم آورده است. معلوم نیست که معنای متهمه این باشد، بلکه متهمه در خصوص این خبر است.

متهمه یعنی کسی که ادعایش به گونه‌ای است که ظنّ بر خلافش هست و اماره بر کذبش در این مورد خاص وجود دارد. ایشان می‌گوید من از عبارت شیخ طوسی این طور می‌فهمم که چون این‌جا اماره بر کذب وجود دارد، شارع فرموده چیز دیگری را بررسی کنید و اگر بعد از بررسی آن اماریّتش از بین رفت، اگر شبهه‌ای که به خاطر قول نادر این خانم ایجاد شده از بین رفت، قول زن معتبر می‌شود و مثل این‌که مانع برطرف می‌شود. شیخ می‌فرماید اگر زنی مدعی است که در این دوره عده در یک ماه سه حیض دیده است، باید بررسی کنند که آیا سابقه دارد که در ماه‌های قبل هم چنین چیزی باشد. اگر کسانی دیگر شهادت دهند که یک ماه قبل این طوری بوده است، آن هم نه کلّ شهر، این شهادت منشأ می‌شود که اماریّت بر کذبِ غرابت ادعا از بین برود. اگر اماره بر کذب از بین رفت قول زن حجت می‌شود چون اصل بر حجّیّت قول زن است. اگر اماره از بین نرفت، شارع مقدس این اماره بر کذب را

قرینه بر کذب قرار داده است، فهی کاذبه.

آن زن ادعای غریبی می‌کند و هیچ کس هم حاضر نیست به این ادعای غریب شهادت دهد. قانون عقلایی است که بعضی چیزها لو کان لبان. اگر قرار است این خانم حیض ببیند باید در قبل هم نشانه‌هایی از این حالت غریب وجود داشته باشد. ممکن است کسی بگوید که این امر تعبدی خاص نیست، چون زن ادعایی کرده که سابقه ندارد کسی از او چنین چیزی را شنیده باشد، اطمینان نوعی به کذبش هست. ممکن است جور دیگری معنا کنیم که اطمینان نوعی هم نیاید، همین قدر که ظن به کذب خانم حاصل می‌شود و شاهد بر خلاف آن و چیزی که اماریّتش را از بین ببرد نیامده، شارع مقدس به کاذب بودنش حکم کرده است.

گاهی شارع مقدس می‌فرماید صدّق العادل، عادل را تصدیق کن، یعنی تعبداً حکم به صدق کسی می‌کند. گاهی شارع مقدس می‌فرماید کذّب، تعبّداً به خاطر مصالحی حکم می‌کند که باید تکذیب کنید. درباره مدعیان رؤیت امام زمان7 وارد شده است که الا فمن ادعی المشاهدة فهو کاذب مفتر.[[14]](#footnote-14) بنابر آن‌چه شاید ظاهر عبارت توقیع صادره از امام زمان7 به علی بن محمد سمری است. حاج آقا این طور معنا می‌کردند که بعضی چیزها هست که مصلحت اقتضا می‌کند که باب آن بسته شود. بنابراین جایی که ما شک هم بکنیم که که این مطلب واقعیّت دارد یا ندارد گفته است که شما باید تکذیب کنید. ادعای مشاهده را اماره بر تکذیب قرار داده است. زمانی ما یقین داریم که شخصی واقعاً مشاهده کرده است، حجیت یقین ذاتی است و نمی‌شود تعبّد به تکذیبش وجود داشته باشد. ولی جایی که احتمال دارد دیده باشد و احتمال دارد ندیده باشد، شارع مقدس چنان که گاهی تعّبداً حکم به تصدیق می‌کند گاهی تعبّداً حکم به تکذیب می‌کند.

من عبارت مرحوم شیخ طوسی را این جور می‌فهمم و توضیحاتی دارد که فردا مطرح می‌کنیم.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

1. المعتبر، علامه حلی، ج1، ص216. لنا ما روي عن علي 7 «ان امرأة طلقت فزعمت انها حاضت في شهر ثلاث حيض، طهرت عند كل قرء و صلّت، فقال لشريح: قل فيها فقال: ان جاءت ببينة من بطانة أهلها، و الا فهي كاذبة» فقال 7: «قالون» و هو بالرومية «جيد» و لا يتقدر ذلك على أن يكون الطهر خمسة عشر يوما، و يتقدر على ما قلناه. [↑](#footnote-ref-1)
2. تذکرة الفقهاء، علامه حلی، ج1، ص258. و عن علي 7: أنّ امرأة طلّقت فزعمت أنها حاضت في شهر ثلاث حيض طهرت عند كل قرء و صلّت، فقال لشريح: «قل فيها» فقال:إن جاءت ببيّنة من بطانة أهلها، و إلّا فهي كاذبة، فقال 7: «قالون» و هو بالرومية جيّد. [↑](#footnote-ref-2)
3. منتهی المطلب، علامه حلی، ج2، ص289. لنا: ما رواه الجمهور، عن عليّ 7 انّ امرأة جاءته و قد طلّقها زوجها، فزعمت أنّها حاضت في شهر ثلاث حيض طهرت عند كلّ قرء و صلّت، فقال عليّ 7 لشريح (قل فيها) فقال شريح: إن جاءت ببيّنة من بطانة أهلها ممّن يرضى دينه و أمانته فشهدت بذلك و إلّا فهي كاذبة. فقال عليّ 7: (قالون) و معناه بالرّوميّة: جيّد، و هذا لا يقوله إلّا توقيفا، و هو قول صحابيّ انتشر و لم يعلم خلافه، فكان إجماعا سكوتيّا، و لا يتقدّر ذلك على تقدير أن يكون أقلّ الطّهر خمسة عشر يوما. [↑](#footnote-ref-3)
4. فتح الباری، ابن حجر العسقلانی، ج1، ص425. قَوْلُهُ وَيُذْكَرُ عَنْ عَلِيٍّ وَصَلَهُ الدَّارِمِيُّ كَمَا سَيَأْتِي وَرِجَالُهُ ثِقَاتٌ وَإِنَّمَا لَمْ يَجْزِمْ بِهِ لِلتَّرَدُّدِ فِي سَمَاعِ الشَّعْبِيِّ مِنْ عَلِيٍّ وَلَمْ يَقُلْ إِنَّهُ سَمِعَهُ مِنْ شُرَيْحٍ فَيَكُونُ مَوْصُولًا قَوْلُهُ إِنْ جَاءَتْ فِي رِوَايَةِ كَرِيمَةَ إِنِ امْرَأَةٌ جَاءَتْ بِكَسْرِ النُّونِ قَوْلُهُ بِبَيِّنَةٍ مِنْ بِطَانَةِ أَهْلِهَا أَيْ خَوَاصِّهَا قَالَ إِسْمَاعِيلُ الْقَاضِي لَيْسَ الْمُرَادُ أَنْ يَشْهَدَ النِّسَاءُ أَنَّ ذَلِكَ وَقَعَ وَإِنَّمَا هُوَ فِيمَا نَرَى أَنْ يَشْهَدْنَ أَنَّ هَذَا يَكُونُ وَقَدْ كَانَ فِي نِسَائِهِنَّ قُلْتُ وَسِيَاقُ الْقِصَّةِ يَدْفَعُ هَذَا التَّأْوِيلَ. [↑](#footnote-ref-4)
5. عمدة القاری، بدر الدین العینی، ج3، ص306. وَقَالَ القَاضِي إِسْمَاعِيل: لَيْسَ المُرَاد أَن تشهد النِّسَاء أَن ذَلِك وَقع، وَإِنَّمَا هُوَ فِيمَا نرى أَن يشهدن أَن هَذَا يكون، وَقد كَانَ فِي نسائهن وَفِيه نظر، لِأَن سِيَاق هَذَا الحَدِيث يدْفع هَذَا التَّأْوِيل، لِأَن الظَّاهِر مِنْهُ أَن المُرَاد أَن يشهدن بِأَن ذَلِك وَقع مِنْهَا، وَكَأن مُرَاد إِسْمَاعِيل رد هَذِه الْقِصَّة إِلَى مُوَافقَة مذْهبه. [↑](#footnote-ref-5)
6. الام، شافعی، ج7، ص182. (أَخْبَرَنَا الرَّبِيعُ) قَالَ: أَخْبَرَنَا الشَّافِعِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ إسْمَاعِيلَ عَنْ الشَّعْبِيِّ عَنْ شُرَيْحٍ أَنَّ رَجُلًا طَلَّقَ امْرَأَتَهُ فَذَكَرَتْ أَنَّهَا قَدْ حَاضَتْ فِي شَهْرٍ ثَلَاثَ تُبْتَتْ فَقَالَ عَلِيٌّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - لِشُرَيْحٍ: قُلْ فِيهَا؟ فَقَالَ: إنْ جَاءَتْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ بِطَانَةِ أَهْلِهَا يَشْهَدُونَ صَدَقَتْ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ: قالون وقالون بِالرُّومِيَّةِ أَصَبْت وَهُمْ لَا يَأْخُذُونَ بِهَذَا وَيُخَالِفُونَهُ أَمَّا بَعْضُهُمْ فَيَقُولُ: لَا تَنْقَضِي الْعِدَّةُ فِي أَقَلِّ مِنْ أَرْبَعَةٍ وَخَمْسِينَ يَوْمًا. [↑](#footnote-ref-6)
7. سنن، سعید بن منصور، ج1، ص350. حَدَّثَنَا سَعِيدٌ، نا هُشَيْمٌ، قَالَ: أنا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي خَالِدٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، قَالَ: أُتِيَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ فَحَاضَتْ ثَلَاثَ حِيَضٍ فِي شَهْرٍ، أَوْ خَمْسٍ وَثَلَاثِينَ لَيْلَةً، فَقَالَ لِشُرَيْحٍ: اقْضِ فِيهَا يَا شُرَيْحُ فَقَالَ: اقْضِ وَأَنْتَ شَاهِدٌ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: اقْضِ: قَالَ: إِنْ جَاءَتْ بِبَيِّنَةٍ مِنَ النِّسَاءِ الْعُدُولِ مِنْ بِطَانَةِ أَهْلِهَا مِمَّنْ يُرْضَى صِدْقُهُ وَعَدْلُهُ فَشَهِدُوا أَنَّهُ قَدْ رَأَتْ مَا يُحَرِّمُ عَلَيْهَا الصَّلَاةَ مِنَ الطَّمْثِ الَّذِي هُوَ الطَّمْثُ، تَغْتَسِلُ مِنْ كُلِّ قُرْءٍ، وَتُصَلِّي فَقَدِ انْقَضَتْ عِدَّتُهَا، وَإِلَّا فَهِيَ كَاذِبَةٌ، فَقَالَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: إِنْ قَالَ: هِيَ بِالرُّومِيَّةِ أَصَابَ. [↑](#footnote-ref-7)
8. سنن، سعید بن منصور، ج1، ص351. حَدَّثَنَا سَعِيدٌ قَالَ: نا أَبُو شِهَابٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، قَالَ: كَانَ شُرَيْحٌ جَالِسًا عِنْدَ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، إِذْ جَاءَتِ امْرَأَةٌ تُخَاصِمُ زَوْجَهَا أَنَّهُ كَانَ طَلَّقَهَا فَزَعَمَتْ أَنَّهَا قَدْ حَاضَتْ ثَلَاثَ حِيَضٍ فِي شَهْرٍ، فَقَالَ عَلِيٌّ: يَا شُرَيْحُ، اقْضِ بَيْنَهُمَا، فَقَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَقْضِي بَيْنَهُمَا وَأَنْتَ جَالِسٌ، فَقَالَ: لَتَقْضِيَنَّ فِيهَا، فَقَالَ شُرَيْحٌ: إِنْ جَاءَتْ بِبِطَانَةٍ مِنْ أَهْلِهَا مِمَّنْ يُرْضَى دِينُهُ وَأَمَانَتُهُ يَشْهَدُونَ أَنَّهَا حَاضَتْ ثَلَاثَ حِيَضٍ، وَاغْتَسَلَتْ عِنْدَ كُلِّ حَيْضٍ، وَصَلَّتْ فَهُوَ كَمَا قَالَتْ، وَإِلَّا فَهِيَ كَاذِبَةٌ، فَقَالَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: قَالُونُ، بِالرُّومِيَّةِ، أَيْ: صَدَقَ. [↑](#footnote-ref-8)
9. السنن الکبری، ابوبکر البیهقی، ج7، ص687. وَأَخْبَرَنَا أَبُو نَصْرِ بْنُ قَتَادَةَ، أنبأ أَبُو مَنْصُورٍ النَّضْرَوِيُّ، ثنا أَحْمَدُ بْنُ نَجْدَةَ، ثنا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ، نا أَبُو شِهَابٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فَقَالَ: إِنِّي طَلَّقْتُ امْرَأَتِي فَجَاءَتْ بَعْدَ شَهْرَيْنِ فَقَالَتْ: قَدِ انْقَضَتْ عِدَّتِي وَعِنْدَ عَلِيٍّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ شُرَيْحٌ فَقَالَ: قُلْ فِيهَا , قَالَ: وَأَنْتَ شَاهِدٌ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: إِنْ جَاءَتْ بِبِطَانَةٍ مِنْ أَهْلِهَا مِنَ الْعُدُولِ يَشْهَدُونَ أَنَّهَا حَاضَتْ ثَلَاثَ حِيَضٍ وَإِلَّا فَهِيَ كَاذِبَةٌ فَقَالَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: قَالُونُ بِالرُّومِيَّةِ أَيْ أَصَبْتَ. [↑](#footnote-ref-9)
10. اخبار القضاة، وکیع الضبی، ج2، ص194. حَدَّثَنِي الحارث بْن مُحَمَّد التميمي قال حَدَّثَنِي بشر بْن عُمَر الزهراني قال حَدَّثَنَا شعبة عَن إسماعيل بْن أبي خالد عَن الشعبي قال سأل علي شريحاً عَن رجل طلق امرأته فحاضت في شهر ثلاثاً قال فقال إن شهد أربعة من نسائها فقد بانت قَالَ على قالون بالرومية أصبت. [↑](#footnote-ref-10)
11. صحیح، بخاری، ج1، ص72. وَيُذْكَرُ عَنْ عَلِيٍّ، وَشُرَيْحٍ: «إِنِ امْرَأَةٌ جَاءَتْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ بِطَانَةِ أَهْلِهَا مِمَّنْ يُرْضَى دِينُهُ، أَنَّهَا حَاضَتْ ثَلاَثًا فِي شَهْرٍ صُدِّقَتْ». وَقَالَ عَطَاءٌ: «أَقْرَاؤُهَا مَا كَانَتْ وَبِهِ قَالَ إِبْرَاهِيمُ وَقَالَ عَطَاءٌ «الحَيْضُ يَوْمٌ إِلَى خَمْسَ عَشْرَةَ» وَقَالَ مُعْتَمِرٌ عَنْ أَبِيهِ سَأَلْتُ ابْنَ سِيرِينَ عَنِ المَرْأَةِ تَرَى الدَّمَ بَعْدَ قُرْئِهَا بِخَمْسَةِ أَيَّامٍ؟ قَالَ: «النِّسَاءُ أَعْلَمُ بِذَلِكَ» [↑](#footnote-ref-11)
12. عمدة القاری، بدر الدین العینی، ج3، ص306. هَذَا تَعْلِيق بِلَفْظ التمريض، وَوَصله الدَّارمِيّ: أخبرنَا يعلى بن عبيد أخبرنَا إِسْمَاعِيل بن أبي خَالِد عَن عَامر هُوَ الشّعبِيّ قَالَ: (جَاءَت امْرَأَة إِلَى عَليّ، رَضِي الله تَعَالَى عَنهُ، تخاصم زَوجهَا طَلقهَا، فَقَالَت: حِضْت فِي شهر ثَلَاث حيض، فَقَالَ عَليّ لشريح: إقض بَينهمَا. قَالَ: يَا أَمِير الْمُؤمنِينَ، وَأَنت هَاهُنَا؟ قَالَ: إقضِ بَينهمَا. قَالَ: إِن جَاءَت من بطانة أَهلهَا مِمَّن يرضى دينه وأمانته يزْعم أَنَّهَا حَاضَت ثَلَاث حيض تطهر عِنْد كل قرء وَتصلي جَازَ لَهَا. وإلاَّ فَلَا. قَالَ عَليّ، رَضِي الله تَعَالَى عَنهُ: قالون). وَمَعْنَاهُ بِلِسَان الرّوم: أَحْسَنت. [↑](#footnote-ref-12)
13. المصنف في الأحاديث والآثار، أبو بكر بن أبي شيبة، ج4، ص200. حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ قَالَ: نا وَكِيعٌ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ، عَنْ عَامِرٍ، قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى عَلِيٍّ طَلَّقَهَا زَوْجُهَا، فَزَعَمَتْ أَنَّهَا حَاضَتْ فِي شَهْرٍ ثَلَاثَ حِيَضٍ، وَطَهُرَتْ عِنْدَ كُلِّ قُرْءٍ وَصَلَّتْ، فَقَالَ عَلِيٌّ لِشُرَيْحٍ: «قُلْ فِيهَا»، فَقَالَ شُرَيْحٌ: إِنْ جَاءَتْ بَيِّنَةٌ مِنْ بِطَانَةِ أَهْلِهَا مِمَّنْ يُرْضَى بِدِينِهِ وَأَمَانَتِهِ، يَشْهَدُونَ أَنَّهَا حَاضَتْ فِي شَهْرٍ ثَلَاثَ حِيَضٍ، وَطَهُرَتْ عِنْدَ كُلِّ قُرْءٍ، وَصَلَّتْ فَهِيَ صَادِقَةٌ، وَإِلَّا فَهِيَ كَاذِبَةٌ، فَقَالَ عَلِيٌّ: «قَالُونُ، وَعَقَدَ ثَلَاثِينَ بِيَدِهِ، يَعْنِي بِالرُّومِيَّةِ». [↑](#footnote-ref-13)
14. کمال الدین، شیخ صدوق، ج2، ص516. وَ سَيَأْتِي شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ أَلَا فَمَنِ‏ ادَّعَى‏ الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ. [↑](#footnote-ref-14)